

یاد قدما...

گزری و نظری بر:

خلقیات کرمانشاه شده مردم کرماشان
همراه با اشعار سزا آفرینی با گویش کرمانشاهی

تحقیق و بررسی و تدوین

علی لیموئی

و

مقدمه استادانه دکتر میرجلال‌الدین کزازی



انتشارات زوار

سرشناسه	: لیموئی، علی، ۱۳۲۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: یاد قدیم...: گذری و نظری بر خلیقات فراموش شده مردم کرمانشان همراه با اشعار طنز اجتماعی یا گویش کرمانشانی/ تحقیق و بررسی و تدوین علی لیموئی؛ و مقدمه میرجلال الدین کزازی.
مشخصات نشر	: تهران: زوار، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۰ص.
شابک	: 978-964-401-479-6
صعیت فهرست نویسی	: فیبا
عنوان دیگر	: گذری و نظری بر خلیقات فراموش شده مردم کرمانشان همراه با اشعار طنز اجتماعی یا گویش کرمانشانی
موضوع	: کرمانشاهان - آداب و رسوم و زندگی اجتماعی
شماره افزودن	: کزازی، جلال الدین، ۱۳۲۷ - مقدمه نویسنده
رده بندی گره	: DSR ۲۰۴۷ / ۸۴۲۹ ۱۳۹۲
رده بندی دیویر	: ۳۹۸/۰۹۵
شماره کتابشناسی	: ۳۰۹۸۶



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

- یاد قدیم؛ گذری و نظری بر خلیقات فراموش شده مردم کرمانشان □
- تحقیق و بررسی و تدوین: علی لیموئی □
- با مقدمه استادانه دکتر میرجلال الدین کزازی □
- ویراستار: زنده یاد ایرج بهرزی □
- نوبت چاپ: اول؛ ۱۳۹۲ □
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه □
- حروفنگار: مریم محی الدین کریمی □
- تنظیم و صفحه آرایی: جهان فارس □
- لیتوگرافی: سنا / چاپ و صحافی: خاشع □
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۱-۴۷۹-۶ □

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خ ۱۲ فروردین، نبش خ وحید نظری، شماره ی ۲۷۸

تلفن: ۶۶۴۶۲۵۰۳ - ۶۶۴۸۳۴۲۳ نمابر: ۶۶۴۸۳۴۲۴

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است.

قیمت: ۸۵۰۰ تومان

پیشکش به عزیزانم:

پوریا، پریا، سپیده، سهراب، سایه و کیان لیموئی

علی رضا و مرسده زهتابان

حمّد علی و محمّد امیر ایزدی

www.ketab.ir

فهرست مطالب

۹۵
—
۹۵

صفحه	موضوع
۹	مقدمه
۱۳	پیشگفتار
۱۷	یاد قدیم
۱۵۷	پیوست‌ها: اشعار طنز اجتماعی با گویش کرمانشانی
۱۶۲	مرغ کوینی
۱۶۵	جشن تولد برنج کوینی
۱۶۶	آو کرمانشان
۱۶۸	گرانی دوا
۱۶۹	بازار کار کرمانشان
۱۷۱	گرانی شهر و خوبه دهات
۱۷۳	انتخابات دوره پنجم
۱۷۶	اعتیاد
۱۷۷	جمعه - طاق و سان
۱۹۷	صف نفت و ماجراهای آن
۱۹۷	ماجرای صف - قارسی
۱۹۹	اصحاب نان

علی لیمونی در سال ۱۳۱۶ در شهر کرمانشاه متولد گردیده، بعد از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه و گذراندن دوره عالی کلاس اختصاصی ثبت اسناد در تهران به استخدام اداره کل ثبت اسناد و املاک درآمد و در پست‌های نماینده ثبت کرمانشاه، رئیس ثبت قصر شیرین، رئیس ثبت اسلام‌آباد غرب، رئیس اجرای ثبت همدان، رئیس ثبت شرکت‌های ثبت کرمانشاه و بررسی اداره کل ثبت اسناد کرمانشاه خدمت نموده و آخرین پست سازمانی ایشان رئیس ثبت اسناد و املاک کرمانشاه بوده و در سال ۱۳۷۴ با تقاضای شخصی به افتخار بازنشستگی نائل گردیده که در حین حاضری کارشناس دادگستری می‌باشد. ناصبرده در انواع قالب‌های شعر فارسی از قبیل قصیده، مزل، دوبیتی و رباعی هم‌چنین اشعار نیمائی طبع آزمائی نموده و به زبان کردی و گویش فارسی کرمانشاهی هم اشعاری دارد که در نشریات و تذکره‌ها به چاپ رسیده است.

علی لیمونی چاپ اول کتاب ترانه‌های منم، حاوی (۳۰۰ دوبیتی از ۸۵ شاعر کرمانشاهی) به‌وسیله انتشارات راه‌سبز مشهد در سال ۱۳۷۷ و چاپ دوم آن را در سال ۱۳۸۲ و چاپ سوم را در سال ۱۳۸۷ و چاپ اول کتاب قصیده‌های منم، حاوی (۱۱۰ ترانه با گویش زیبای فارسی کرمانشاهی) به‌وسیله انتشارات کرمانشاه را در سال ۱۳۸۲ و چاپ دوم آن را در سال ۱۳۸۷ و هم‌چنین چاپ اول کتاب در حلقه‌ی عشاق، به‌وسیله انتشارات باغ‌نسی را در سال ۱۳۸۸ و چاپ دوم آن را در سال ۱۳۸۹ و چاپ اول کتاب شهر من که به‌وسیله انتشارات باغ‌نسی در سال ۱۳۸۹ به باز کتاب عرضه داشت. کتاب واژه‌نامه‌ی گویش کرمانشاهی را نیز به‌وسیله انتشارات ورجاوند تهران در سال ۱۳۹۰ به زیور طبع آراسته گردید. در شش‌مجله‌ی علاقه‌مندان قرار گرفته است. ناصبرده علاوه بر شاعری، مقالات تاریخی و اجتماعی قبایل و عشایر و نشریات محلی و کشوری به چاپ رسانیده است.

ضمناً با تلفن ۷۳۴۸۶۲۰ و همراه ۰۹۱۸۳۵۸۱۰۲۲ می‌توانید با ایشان تماس حاصل فرمایید.

﴿ مقدمه ﴾

دمی، در شهری که در غربت است و نامش را شروانی، خاقانی، را چامه‌ای است که سخن سالار شگفتیکار و نامش را شروانی، خاقانی، را چامه‌ای است که در پهنای فراخ دامان و دور مرزهای پارسایی، همال و همتایی برایش نمی‌شناسیم.

این چامه‌سرای بزرگ، در چامه‌ای بلند و خلدی به بیتتی که سوگ‌نامه‌ای است سخته و ستوار و نیمی از آن به شیوه‌ای شوخ و سنگین شیرین سروده شده است و با زبانی بذله خیز و طنزآمیز، فرهنگ بومی و مردمی شروانیان را در سالیان کودکی خویش، بستر پندارهای شاعرانه و افرینش‌های بی‌نظمی و زیبا شناختی گردانیده است و شاهکاری بی‌همانند آفریده است در ادبیات و مزاح و سخن ناب و نغز و نمکین که از دید مردم‌شناسی و آشنایی با هنجارهای زیستی و چگونگی‌های زندگی مردمان در شروان سده‌ی ششم نیز، سروده‌ای است بسیار ارزشمند، نمونه را، در بیتهایی از این چامه‌ی

شگفت، از بازی‌ها و بازیچه‌های کودکان شروانی که خود روزگاری سر
بدانها گرم می‌داشته است، چنین یادآورده است:

به فرفره، به مشاق و به کمب و سر مامک؛

به خُرد چاهک و چوگان و گوی در طیطاب؛

به خایه‌های بط از نان خرده در دامن؛

به شیشه‌های بلور از خُیو به شکل حباب؛

به سفال و ترازوی نارنج؛

به جفت و طاق آلوی جُنابه و به جناب؛

به مشتکاب به گشته‌یگه و به پیچیدن؛

فراز لب لب جوی محله، چون بلباب؛^۱

ما، پس از هشت سده، به آن ایوان چای شگرف و بی‌مانند آن خاقان
خطه‌ی سخن، می‌توانیم با پاره‌ای از راه‌ها و ویژگی‌های زیستی و بازیها
و رسم و راهها و پیشه‌ها و چهره‌های مردم و هرچه از این گونه، در
شروان سده‌ی ششم، آشنایی بجویم و آنچنان که سویی در زمان نورده‌ی
شگفت و تند پوی بر نشسته‌ایم، به شروان هشت سده، پس باز رویم و دهی
چند را در آن بمانیم و با چشم اندازهایی از زندگانی شروانیان در آن روزگار
رویاری شویم.

در این روزگار نیز، سراینده‌ای دیگر دیوانچه‌ای پدید آورده است که با
چامه‌ی سخنسرای شروانی سنجیدنی است. زیرا در این دیوانچه آقا
لیمویی، سخنور نام آشنای کرمانشاهی که نام هنریش ثابت است و دل در

۱. دیوان خاقانی، جلد اول چامه‌ای و ترکیب بندها، ویراسته‌ی دکتر میر جلال‌الدین کزازی، چاپ دوم

گرو کرمانشاه و کرمانشاهیان دارد، از شهر زادگاهش که چند دهه را در آن زیسته است. - زبان شورگیز شعر سخن می گوید و نماها و چشم اندازهایی گونه گون را در سالیان پیشین بین شهر و از خوی و حیمه و رفت و آمد و کرد و کرمانشاهیان و آنچه بر آنان گذشته است، فراپیش خوسودی یس دیوانچه از به فریاد و در می گسترده این چشم اندازها و نماها بی گمان خواننده ی کاشتمی را به شیرهای تاسه خیز و یادانگیز به چند دهه پیش باز می برد و به کرمانشاه آشنای کهن، به گشت و گذاری دلبذیر فر می خواند این گشت شگرف، در یاد و نهد وی کارکردی دوگانه می تواند داشت: از سوی یک طرف، زیرا همواره باز گشتن به سالیان کودکی و نوجوانی مردمان خوش می افتد و دلپسند، از دیگر سوی، رنجبار است و دلا زار، زیرا تحوانند که سالیان را زیسته است و با حال و هنجار کرمانشاه در آن روزگاران رنجبار آشناست، در کرمانشاه کنونی کمتر نمود و نشانی از این آشنای دیرینه تاریخ پیوسته است و آن را تنها در نهانخانه ی نهاد و در دیرینکده ی^۱ یاد می توان بست می بیند و می یابد. از آن است که خواندن این سروده ها تاسه خیز و آرزویی آمیخته با اندوه را در دل خواننده برمی انگیزد، خواننده ای که آنجا می خواند، چند دهه پیش، آزموده بوده است و زیسته، تاسه ی این روزگار به رخ شیده را زبان دیوانچه که گویش پارسی کرمانشاهی است، بیش از پیش بر می افزاید. سراینده با به کار گرفتن این گویش که در این زمان کمتر شنیده می شود دروغ و تاسه؟ آن روزگار را کارایی و ژرفایی افروتنر می بخشد و اندوه و انگیزه ی خواننده را بیش به سروده ی خویش در می کشد و تار و پود دل و

۱. دیرینکده: موزه

۲. تاسه: آرزوی همراه با اندوه و ناکامی، مستالخری

جانش را بیش با آن در می‌تند و پیوند می‌دهد. از این روی، هر کرمانشاهیِ دوموی^۱ یا دیرسال از خواندن این دیوانچه، نه تنها کامه هنری خواهد ستاند، تاسه‌ای دریغانگیز

و در همان هنگام دلپسند را نیز خواهد آزمود، اندوهی خاطره‌خیز را که به س‌ آشنایی، خوشایند اوست. از درگاه دادار برای این سخنور گرامی و تلاش کرمانشاهی، ثابت زندگانی دیر یاز آرزو می‌برم تا در سروده‌هایی دیگر نیز کرمانشایان را فرا یاد کرمانشاهی که به تاریخ پیوسته است و مگر در ژرفای زندگی و در کُنج یاد آنان زنده نیست، بیاورد. ایدون باد!

میر جلال الدین کزازی
دیماه ۱۳۹۰

پیشگفتار

به نام خداوند جان و خرد... (گذری وندی... خیالات فراموش شده ی مردم کرمانشان) قصه عجیبی است! این روزها که در طبل های بیقراری سربه دیوار رگهایم می کوبند و درد و رنج مضامینش شبهایش از پشت حجابهای وهم و خیال ناشی از کهولت سن و داغ سینهای بی دل! با وجودی که سراسر ایران زمین برایم عزیز و دوست داشتنی است... چرا پرنده ی خیالم بر فراز پستی و بلندیهای طبیعی و باغها و درختانی که دایره دار و سبز چمن های زیبا با گل های ایرانی و هنگامه ی بلبل های عاشق... آواز می کند که جزئی از سرزمین (ماد بزرگ) زادگاه من و پرورشگاه مردمانم... لااورد و اصیل در دامن تاریخ سی و پنج هزار ساله ی خود است ؟ شهری که در آن خاطره های فراوان و به آن دلبستگی زیادی داریم، به همین خاطر پرنده ی خیالم می چرخد و می چرخد، گرد حافظه ی دوران کودکیم می گردد، دور میزند، بالا و پائین می پرد، دور می شود، دور ... دور ... می رود و می رود تا کوچه پس کوچه های خاکی سرتبه، تیمچه و چنانه ی با

مردمانی معصوم و ایمانی که گوئی هرگز توفان را نمی شناسد با آن تبسم‌های ابدی و نورانی ...

کوچه ی صاحب جم و قاپی شاه نجف تا کلوچه پرها که انواع کاک تخم مرغی و نان برنجی و شکری و خرمائی را با آن روغن معطر برمانشاهی تهیه میکردند و من دوست داشتم آنها را همان وقت که پخته و آماده می شدند، گرم گرم بخورم ...!

برودت باد تا آن محله‌های قدیمی سرچشمه، وکیل آقا، صابونی، فیض آقا، میدان با کوچه‌های تنگ و دلهای باز انسانهایی که هرگز برهنگی و سنگ و سنگی خسته شان نکرده و با آفتابه‌های مسی و حلبی به لاله عباسی‌ها شعله‌های که گردن خود را دراز کرده و می‌خندند و به آنها با قطره آب شانی است ... ((حضور)) میدهند ...!

حس می کنم زیباییهای خنده و عطر تمام شب بوهای باغ‌هارون، بابونه‌ها و گل‌های بهشتی سینه گل‌ها را بر لاله‌های نگاههای با طراوت و الماس گون سراب سعید، چشمه روضان و ارباب قنبر را همراه با شوق و طپش اضطرابهای خوب لب‌های مالامال و دعا در بدو ورود به مساجد و حسینیه‌ها و معابد و تکایای معاون و بیگلر بی ...

می شنوم آواز زندگی و شور و نشاط آن دختر رباب و با آن کت و دامن سیاه و بلوز ابریشم سفید که چون نیمرخ مریم می پودند و نامحرم صورت را و در سایه ی آن درخت کهنسال سایه گستر که مرگ و جدت در بین دندانه‌های طاق بستان غرور و افتخار و عزت دوران و اجداد و ...!

دل‌تنگم می کند صورت خراشیده ی مادران فرزند مرده و سران داغ‌دیده در چهار راه آخرت، سر قبر آقا، اطراف سید صالح و مسجد جلیلی، دروازه ی چوب‌فروش‌ها و محشر اشک و آه و پیراهنهایی به رنگ عزا را ...

می بینم مردان و زنان پاک سرشت، همسایه‌های با محبت و اصیل شهرم

را، ریش سفید و گیس سفید، گرم و صمیمی، پر امید و گشاده رو با اعتباری بی قیاس، معتبر تر از سفته و چک و قرار، رها از تصویر گنده، لبریز از عشق و درک و معنا با تجاربی ارزشمند از دنیا، پر صلابت و پر احترام، دل ر و معنی به پهنای گیتی لبریز از عشق و مروت و مردانگی، دور از بخل و حسد و کینه ورزی با خانه‌های گلی، جیب‌های اغلب خالی، قلبهای طلائی، خواره بر اعتقادات دینی پایندی به حریمت همسایگی و فامیلی، گشادگی پیشانی و صبوری ... آه که چه مردمانی بودند!! کجا رفتند، آنها که روزهایمان را سوار از خندیدن و خنداندن و شبهایشان آکنده از ذکر و دعا برای فراخی روزگار و سودی مریض‌ها ... بقول معروف آن مردمان خوب و سعید سوار اسب‌های خود را سپید شدند و رفتند ...!!

به نام تعدادی از کسانی که هرگز نه جایگاه آن دنیایشان را میدانم و نه جز چند تائی زیستگاه این دنیایشان به یاد قدامت در شعری نه چندان محکم و گویا (که در دوران نوجوانیم سرودیم و بیخاطر حفظ اصالت از اصلاح آن خودداری گردید) با ذکر عناوین و کارهای مرسومه‌ای که زشت یا زیبا روزگاری جزئی از تاریخ شفاهی شهرم بوده‌اند به گذشته‌های دور بر میگردد تا ضمن ارضای حس درونی خود برای همه‌ی آنها به آن غفران الهی و برای بازماندگان‌شان عمر با عزت آرزو کنم ...

قابل ذکر اینکه از جمع اشخاصی که هر کدام به نوعی در این سفر قصه آفرینند مسلماً افرادی نیز بوده‌اند که هر کدام به نوعی در این سفر تاریخی و تنگدستی، محیط پر تنش خانوادگی، عقب ماندگی فرهنگی و فکری، فقر، تنگدستی، اطرافیان، فشارهای اجتماعی و عوامل نامساعد محیط و ناهنجاریهای تربیتی ناشی از عوامل زمان و مکان جنبه‌های منفی حیاتشان بر جنبه‌های مثبت و پاکدامنی و تقوایشان چربیده و در انظار اکثریت همشهریشان چهره‌های مطلوبی به حساب نمی آیند، اعتقاد من بر آن است

که کشف واقعی جنبه‌های مثبت و منفی حیات بشر و داوری بر چگونگی تقوی و صداقت و شرافت آدمیان فقط و فقط بوسیله خالق مهربان و بخشاینده واقعی گناهان امکان پذیر است و بس ...

و تیغ آختن و بر دیگران تاختن صفت خود باختگان ...
ضمناً باور راستین دارم که بطور کلی خصوصیات خوب و سجایای انسانی مردم نجیب کرمانشان

به علمای دینی، میراث‌هایی که از پدران خود در وجودشان متکون شده در پرتو زحمات مربیان و معارف پژوهان جز معدودی ناقابل بقیه اهالی عرفان، حدیث، معرفت و ادب، عاشق وطن و دلبسته ی سربلندی ایران بدور از هرگونه تظاهر و ریا، با دلاوری و اخلاص تا سر حد جانبازی به این آب و خاک خدای کریم و برای خویش رسالتی مهم قائل بوده‌اند... مختصر اینکه هم عقیده‌ام بر آنست که آید جلال آل احمد که می گوید: در آن منگر که دیگری از تو چه میخواهد، آینه‌نگر که دل از تو چه میخواهد...!! در خاتمه بدین وسیله از آقایان ابوالحسن هندسی، علی اشرف رجبی، اسمعیل زرعی، احسان و حسین و حسن و سعید و حسن، همچنین خانم مریم محی‌الدین کریمی که در تهیه و تنظیم و ویرایش این مطالب و معرفی شخصیت‌های مثبت و منفی و بازی‌ها و غذاهای دیمی و ارسال عکس‌ها، نگارنده را یاری نموده‌اند سپاسگزاری می‌نمایم.

ضمناً از کلیه خوانندگان و همشهریان عزیزم انتظار دارم هرگونه لغزش و خطائی را که مسلماً در این اثر وجود دارد یادآوری فرمایید.

نشانی: کرمانشاه؛ چهارراه مطهری (جوانشیر)؛ طبقه فوقانی بانک سپه؛

تلفن: ۷۲۲۸۶۲۰ - همراه: ۰۹۱۸ ۳۵۸۱۰۲۲

علی لیمویی پاییز ۱۳۹۰